

شعر معاصر چین

ترجمه ی شهروز رشید

گو شنگ Gu Cheng

• مرزها

دیوارها

از استخوان بندی درختان بی‌شمارند

که به زیر نورافکن‌ها

می درخشند

آنکه وطن‌اش را دوست ندارد

همواره در بدر می ماند.

• دور و نزدیک

گاهی

در من می نگری

گاهی در ابرها.

گویی من دورم و

ابرها نزدیک اند.

• یک نسل

شب به من چشمانی تاریک داده است
من با آنها به جستجوی نور می روم.

• احساس ها

آسمان، خاکستری ست

جاده، خاکستری ست

خانه، خاکستری ست

باران، خاکستری ست

از جهان خاکستری مرگ

دو کودک می آیند

یکی سرخ

یکی سبز.

سیو تسی مو

• دریای گسترده

نه دریای گسترده را می خواهم

نه آسمان صاف را

و نه بادبادک کاغذین بزرگ را

که بر آسمان

در باد

بازیگوشانه می رقصد؛

من، تنها خواهان یک لحظه ام

خواهان اندکی نور

خواهان یکی دریچه

چون کودکی در اتاقی تاریک

که به سوی پنجره می خزد

و از آسمان شامگاه

چشم انتظار دریچه ای بی وقفه است

دریچه ای

نوری

لحظه ای

• پروانه ی سفید

چه حکمتی به من هدیه می کنی

پروانه ی سفید کوچک

وقتی که دفتر خالی را باز می کنی

وقتی که دفتر خالی را می بندی؟

دفتر باز:

تنهایی.

دفتر بسته:

تنهایی.

بینگ شین bing xin

بینگ شین در سال 1900 به دنیا آمده و معروف ترین شاعره ی چین تا سال 1949 است. در شبه جزیره ی شادونگ بزرگ شده، از سال 1914 تا 1918 در پکن، در مدرسه مسیونرهای آمریکایی درس خوانده و در این دوره به مسیحیت گرویده است.

از سال 1923 تا 1926 در آمریکا، در کالج "ولزلی" به تحصیلات خود ادامه داده و در سال 1951 از ژاپن به چین بازگشته و تا سال 1999 در زمینه های فرهنگی به فعالیت مشغول بوده است.

بینگ دو کتاب شعر دارد: ستارگان و آبهای بهاری، هر دو کتاب در سال 1923 منتشر شده اند. کتاب ستارگان 164 شعر کوتاه را در بر می گیرد. شاعر در این کتاب از تاگور تأثیر پذیرفته؛ از کتاب پرندگان مهاجر.

شعر بینگ شین، شعری است آزاد. آزاد از قید و بندهای شعر کلاسیک چین. شعر او شعری است تأثیر گذار و راهگشای شعر معاصر چین. خمیرمایه شعر او فلسفه عشق است _ مادر، کودک، طبیعت _ شعری صلح آمیز؛ مکالمه ی "من" و "جهان".

پنج شعر از مجموعه ی ستارگان

7

تنها

بدبینان بیدارند!

آنان صدای ناقوس پیشگویان را می شنوند

صدایی که یاری می کند

تا انسان بر سرنوشت خویش ظفر یابد.

8

با نسیم بال پرنده

آخرین گلبرگ شکوفه

بر خاک می نشیند.

زندگی

آیا

همین

یک لحظه

بود؟

10

غنچه ی سبز

به جوانی گفت:

"شکوفا شو!"

شکوفه ی سفید

به جوانی گفت:

"رها شو!"

میوه ی سرخ

به جوانی گفت:

"قربانی شو!"

19

دل من

زورقی تنهاست

پشت اقیانوس لرزان زمان.

سایه ها در آب.

جمله ها در دل.

هر دو بی نشان.

گوا مروا Guo Moruo

گوا همه جانب ترین شاعر معاصر چین است: داستان نویس، نمایشنامه نویس، مترجم (ورتر و فاوست گوته را ترجمه کرده است)، منتقد، مورخ و سیاستمدار است.

معروفترین کتاب شعر او **فرشتگان** در سال 1921 منتشر شده که سرآغاز شعر مدرن چین است. فرد در شعر سنتی چین، در خانواده / دولت گم می شد و یا در کیهان و بودا؛ قطره ای گمشده در دریا و یا سنگی گمشده در سنگفرش. با در هم شکستن مناسبات سنتی در جامعه و خانواده، برای اولین بار **فرد** در معنای امروزی اش، در ادبیات چین متولد می شود. گوا سخنگوی این **من مستقل** و "**من عریان** است. انسانی مختار که آفرینش جهان نو، تنها در توان اوست. انسانی پر تحرک که مدل اش فاوست است و پرومته. شعر گوا جشنی است برای تولد **من**.

گوا از رمانتیک های آلمانی، خاصه از گوته، متأثر است. از اکسپرسیونیست های آلمانی بسیار آموخته است و نیز از والت ویتمن و لرد بایرون.

• من یک بت پرستم

من یک بت پرستم

خورشید را ستایش می کنم، کوه ها را ستایش می کنم

من دریا را ستایش می کنم

آب را ستایش می کنم، توفان های بزرگ را ستایش می کنم

آتشفشان را ستایش می کنم، توفان های بزرگ را ستایش می کنم

زندگی را ستایش می کنم، مرگ را ستایش می کنم

روشنایی را ستایش می‌کنم، تاریکی را ستایش می‌کنم
سوئز را ستایش می‌کنم، پاناما را ستایش می‌کنم
دیوار بزرگ را ستایش می‌کنم، اهرام را ستایش می‌کنم
روح آفرینش را ستایش می‌کنم، قدرت را ستایش می‌کنم
خون را ستایش می‌کنم، دل را ستایش می‌کنم
بمب را ستایش می‌کنم، سوگواری را ستایش می‌کنم
من ویرانی را ستایش می‌کنم
من بت شکنان را ستایش می‌کنم، من مرا ستایش می‌کنم
چرا که من نیز یک بت شکنم.

• سگ آسمانی

من سگی آسمانی هستم
ماه را می‌بلعم
خورشید را می‌بلعم
همه ی ستارگان را می‌بلعم
من، منم.

من مهتاب هستم

آفتاب هستم

نور همه ی ستارگان هستم

اشعه ی ایکس هستم

همه ی انرژی کائنات هستم

من شتاب می گیرم

فریاد می زنم

به آتش می کشم

من می سوزانم چون آتش

فریاد می زنم چون دریا

شتاب می گیرم

چون برق.

من به پرواز در می آیم

به پرواز در می آیم

به پرواز در می آیم

من پوست خود را می گنم

گوشت خود را می خورم

خون خود را می نوشم

قلب خود را می جوم و جگر خود را

من در روح خود به پرواز در می آیم

در نخاع خود به پرواز در می آیم

در مغز خود به پرواز در می آیم

من، منم.

من می خواهم من خود را تکه تکه کنم

*سگ آسمانی، نام یکی از ارواح شیطانی در ماه است. بر اساس اعتقادات سنتی چینی، هر بار که این روح شیطانی شروع به خوردن ماه می کند ماه لاغرتر و لاغرتر می شود.

طنین پی‌پا در ژرفای کوچه

بی دانو

باز وحشت‌زده از خواب برخاسته است پی‌پای نیمه‌شب

در این ژرفا، ژرفای شب

در این ابهام، ابهام خواب

درد که و

سرانگشتان کیست

که فرو می‌نشیند چون بادی سرد یا چون بارانی تلخ یا گل‌برگ‌های بی‌شمار

و مضراب سخت خواب از دیده می‌رباید

که طنین می‌افکند در شب

در خیابان خالی

در ماه بی‌رمق میان ساخساران بید

آه، ماه نیمه چون امیدی در هم شکسته است

پی‌پا نواز کلاهی به سر دارد که چون گلی پژمرده است
و زنجیری گران بر گرده
و در جاده‌ی زمان در پریشانی خود رقصیده است
در پریشانی خود خندیده است
خاموش، می‌گوید، خاموش کن چراغ‌ات را
او در گور منتظر است
منتظر بوسه‌ی تو، بوسه‌ی تو، بوسه‌ی تو

فردا نه

بی دانو

این وداع نیست
چرا که هرگز دیداری در میان نبوده است
هر چند یکبار در خیابان‌ها، تلاقی سایه‌ها بود
چون زندانی تنهایی که در حال گریز است
فردا نه
فردا طرف دیگر شب نیست
آن که امید می‌پرورد
جنایت‌کار است
بگذار داستانی که در شب آغاز شده

در شب نیز به پایان برسد.

کوهنوردی

دای وانگ شو

وقتی که صورتی ابرهای سپیده‌دمان‌ات را می‌بینم
اندوه ژرف ماهی را که غروب می‌کند احساس می‌کنم
و خشم، چون ابرهای روز
در دلم گره می‌خورد
اما من صدای لطیف پرنده‌ات را نمی‌شنوم
من چون گریه‌ی آب روانم
و اشک‌ها مژه‌هایم را می‌جوید
چون شبنم یخزده بر گل کوهستان
از باریکه راه نامطمئن کوهستان می‌گذریم
آنجا که عطر رویاهای ما بر جامه‌های جنگی می‌نشیند
چون صورتی ابرهای سپیده‌دمان، چون آواز پرنده
چون عادت تو
که نه پایان می‌پذیرد و نه گسسته می‌شود.